

زیست جهان ملاصدرا

عبداله صلواتی

www.ketab.ir



انتشارات هرمس

انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه آثار - فلسفه و کلام ۱۲۱

زیست جهان ملاصدرا

عبداله صلواتی

استادیار دانشگاه شهید رجایی

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

سرشناسه: صلواتی، عبدالله، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: زیست جهان ملاصدرا / عبدالله صلواتی

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ده + ۲۰۰ ص.

شابک: 978-964-363-993-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتاب‌نامه: ص ۱۷۳-۱۸۴، همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: Criticism and interpretation - - Sadraddin Shirazi, Mohammad ebn Ebrahim

موضوع: فلسفه اسلامی -- نقد و تفسیر

موضوع: Islamic Philosophy - - Criticism and interpretation

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ز ۸ ص ۱۱۲۱ BBR

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۹۵۴۳۴

فهرست

۱	مقدمه
	فصل اول: هویت و اصالت فلسفه ملاصدرا
۲۱	مقدمه
۲۱	۱. تند در راه‌ها در باب فلسفه ملاصدرا
۲۲	۱.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب التقاطی
۲۲	نقد دیدگاه
۲۵	۲.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب کلامی
۲۶	نقد دیدگاه
۳۱	۳.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفه تان با محوریت عرفان ابن عربی
۳۳	نقد دیدگاه
۳۶	۴.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفی بلفیقی
۳۸	نقد دیدگاه
۳۸	۵.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفی تأسیسی و مستقل
	۱.۵.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفی تأسیسی و مستقل
۳۸	بر اساس زبان برتر
۳۹	نقد دیدگاه
۳۹	۲.۵.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفی تأسیسی با محوریت ایمان
۴۰	نقد دیدگاه
	۳.۵.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفی تأسیسی و مستقل
۴۰	با حضور انحصاری برهان در مقام داوری

- ۴۲ نقد دیدگاه
 ۴.۵.۱ فلسفه ملاصدرا به مثابه مکتب فلسفی تأسیسی و مستقل
 ۴۵ با روی آورد میان رشته‌ای
 ۴۶ نقد دیدگاه
 ۲. نظریه مختار (مدل ترفیعی؛ شبکه معرفتی وجودی با ابتدا بر
 ۴۸ «فلسفه به مثابه سفر»
 ۴۸ ۲. فلسفه صدرایی به مثابه سفر
 ۵۵ ۲.۲ هویت مکهای فلسفه ملاصدرا
 ۶۶ ۱۳.۲ تنوع‌ها و مؤلفه‌های مدل ترفیعی
 ۶۶ ۲.۳.۲ ویژگی شیوایی
 ۶۷ ۲.۳.۲ ویژگی اسلامی
 ۶۹ ۳.۳.۲ ویژگی شیعی
 ۱.۳.۳.۲ امام به عنوان جامع دانش و کائنات عرشی او به مثابه
 ۷۲ علم یقینی، قطعی، دلالت‌ناپذیر
 ۷۴ ۲.۳.۳.۲ روایات به مثابه معیار گزاره‌های فلسفی و عرفانی
 ۷۵ ۳.۳.۳.۲ روایات به منزله اصل و مقدمه در برهان
 ۷۶ ۴.۳.۳.۲ روایات به مثابه اصل در جهت‌دهی و تحلیل مسائل آن
 ۷۷ ۴.۳.۲ ویژگی گفتگوی تأویلی
 ۷۹ ۵.۳.۲ ویژگی تحلیلی
 ۸۰ ۶.۳.۲ ویژگی ضابطه‌مندی
 ۸۲ ۳. رهیافت وجودی و نقش آن در دگردیسی و بازتولید مسائل
 ۸۲ ۱.۳ معرفی اجمالی آغاز و انجام
 ۸۶ ۱.۱.۳ بازتاب آغاز و انجام در اسرار الآیات
 ۸۶ ۱.۱.۱.۳ نمای کلی بازتاب
 ۸۷ ۲.۱.۱.۳ بیان تفصیلی برخی از موارد بازتاب
 ۸۹ ۲.۳ نگرش وجودی و تحولات بنیادین مباحث آغاز و انجام اسرار الآیات

مقدمه	۹۷
۱. مؤلفه‌های مرتبط با انسان و فراروی او نزد ملاصدرا	۱۰۰
۱.۱ فطرت	۱۰۰
۱.۱.۱ اطلاعات فطرت	۱۰۰
۲.۱.۱ ویژگی‌های فطرت	۱۰۲
۱.۲.۱.۱ مزدوج از اسمای جمالی و جلالی	۱۰۲
۲.۲.۱.۱ بالقوه بودن نسبت به آثار ملائکه و شیاطین	۱۰۴
۳.۲.۱.۱ قوت گرایش‌های الهی در برخی نفوس و قوت تمایلات	
سطلانی در نفوس دیگر	۱۰۵
۴.۲.۱.۱ شکیک یا تباین	۱۰۷
۲.۱ سعادت و شقاوت	۱۱۰
۳.۱ معرفت و عمل	۱۱۴
۱.۳.۱ اصالت علم در حکمت مدرسی	۱۱۵
۲.۳.۱ علم انسان‌ساز	۱۱۹
۳.۳.۱ اراده	۱۲۴
۴.۳.۱ دین	۱۲۷
۲. زیست‌نوع‌های انسانی نزد ملاصدرا	۱۳۰
۱.۲ انواع انسانی	۱۳۰
۱.۱.۲ وحدت نوعی مشکک وجودی صرف	۱۳۱
۲.۱.۲ وحدت نوعی مشکک ماهوی در پی وحدت نوعی مشکک وجودی	۱۳۱
۳.۱.۲ کثرت نوعی مشکک ماهوی در پی وحدت نوعی مشکک وجودی	۱۳۱
۲.۲ دلیل ملاصدرا در باب زیست‌نوع انسانی	۱۴۱
۳. تحول تاریخی انسان	۱۴۳
نتیجه‌گیری	۱۴۵

فصل سوم: ملاصدرا و تساوی حقوق بشر

۱۴۷	 مقدمه
۱۴۸	۱. حقوق بشر غربی و اصل برابری انسان‌ها در آن
۱۵۲	۲. اصل برابری انسان در فلسفه و نسبت آن با تساوی حقوق
۱۵۳	۱.۲ مدل‌های برابری انسان‌ها
۱۵۳	۱.۱.۲ برابری تکوینی
۱۵۴	۲.۱.۲ برابری تاریخی
۱۵۴	۳.۱.۲ برابری ظاهری و نابرابری باطنی
۱۵۵	۴.۱.۲ برابری وضعی
۱۵۵	۳. مدل‌های نابرابری در نابرابری انسان
۱۵۵	۴. مدل‌های نابرابری در برابری انسان و نسبت آن با تساوی حقوق بشر
۱۵۸	 نتیجه‌گیری

فصل چهارم: تفسیر در ندرس وجود ملاصدرا

۱۶۱	 مقدمه
۱۶۲	۱. روش، گرایش و منابع تفسیری ملاصدرا
۱۶۵	۲. مبانی و اصول تفسیری ملاصدرا
۱۷۳	۳. شیوه‌های مواجهه با متشابهات به روایت ملاصدرا
۱۸۰	۴. تفسیر ملاصدرا؛ تأویلات ناروا یا تفسیر انفسی؟
۱۸۷	 نمایه
۱۸۹	 منابع و مآخذ

مقدمه

تفکر فلسفی ملاصدرا، تفکری انضمامی و ناظر به زندگی است؛ هزارتوی زندگی‌ای که چشمه ایمان در آن می‌جوشد. حکمت حقیقی به روایت ملاصدرا، در ارتباط با خدا و دین تعریف می‌شود. زیرا فلسفه شناخت وجود است و خدا، فرشتگار، رسالت و کتب آسمانی، اصل موجودات‌اند.^۱ از این منظر می‌توان دریافت که چرا ملاصدرا در اثر بزرگ فلسفی خویش، اسفار (بعه) را یکسره در باب الهیات می‌داند.^۲ زندگی انسانی ملاصدرا که از شاهراه ولایت امامان معصوم (ع) می‌گذرد ثبات و ایستایی را نمی‌شناسد و سراسر تحول و پویایی است. به تعبیری: استعاره «فلسفه سفر است» را نگرش فلسفی ملاصدرا حاکم است و دقیقاً همین حاکمیت فلسفه ملاصدرا، جوهر از فلسفه‌های پیش از او متمایز کرده است و ملاصدرا با این نگرش توانسته فلسفه اسلامی را از ورشکستگی و بحران‌رهایی بخشد. ملاصدرا با سیر در «سفر» وجود، همه امور را از چشم وجود یافته و با وجود تفسیر می‌کند. در سبکه هرفته او نیز، وجود در همه جا ساری و آغاز و انجام همه امور به وجود است. وجود نزد ملاصدرا بنیان تمامی امور و محبوب است. همچنین، وجود با حضور خویش در عالم اوصاف وجودی‌ای چون عشق، اراده، میل، محبت، علم را به همه جا می‌برد. در این معنا

۱. تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، ج ۱، ص: ۲۶۰ (فکل انسان حکیم مؤمن و کل مؤمن حقیقی فیهو حکیم. إذ الحکمة بالحقیقة هو معرفة الأشياء الموجودة كما هي بحسب الطاقة البشرية، و أصل الموجودات هو الباری و ملائکته و رسله و کتبه).

۲. شرح و تعلیق بر الهیات شفا ج ۲، ص ۱۱۳۰ (البته سخن ملاصدرا در این موضع، دلالت‌های تصریحی نیز دارد که یکی از آنها عدم ابتدای مابعدالطبیعه او بر طبیعیات است).

هر شی بر خوردار از هستی، از اوصاف آن بهره‌مند است. بنابراین، بجز وجوب ذاتی که خصیصه وجود الهی است هر صفتی در هر مرتبه هستی یافت شد، اصل آن صفت البته با تفاوت در شدت و ضعف در دیگر مراتب یافت خواهد شد. اگر مرتبه‌ای از هستی، شعور و آگاهی داشت دیگر مراتب نیز از نعمت آگاهی متنعم‌اند.

در حکمت متعالیه صدرایی باید چشم را بر حدود، قیود، خلق و ماهیت بست و چشم دیگری باز کرد؛ چشمی در متن وجود و ناظر بدان، و فهم این نکته را آغاز آشنایی زدایی ملاصدرا از مفاهیم، اصطلاحات و مؤلفه‌های سنن در فلسفه است. در حکمت متعالیه اگر نیک به مسائل بنگری و از ورای کثرت سخن به وحدت برسی و با تمام وجود یکسره محو در ملکوت و باطن تعینات، یعنی ستم شوی آن‌ها را تازه و ناب می‌یابی. حکمت متعالیه، به مدد نگرش وجودی، محرابش را از خانه ذهن به سرای عین می‌آورد؛ عینی که در حاکمیت وجود است و زیار وجودی، عهده‌دار تبیین، تحلیل و توصیف آن است، و در نتیجه آن و ورود در شبکه معرفتی نوین، مفاهیم در چارچوب تفکر انضمامی دستخوش تغییر معنایی می‌گردد. کسی که فلسفه ملاصدرا را در طرحی ایستای خانه ذهن تلقی می‌کند و آن را به تفکر متافیزیکی صرف فرو می‌کاهد و با رهیافت‌های فلسفه‌های ارسطویی، سینی و اشراقی به شرح و تبیین آن می‌پردازد، پاره حقیقت را به جای حقیقت می‌نهد و به تعبیری درصدد خوانشی وارونه از تفکر فلسفی ملاصدرا و منته کردن آن است.

همچنین، اگر همنوا با مستشرقان، فلسفه اسلامی به طور عام را فلسفه ملاصدرا را به طور خاص، آرایی متعلق به گذشته بدانیم که تاریخ مصرف آنها هم گذشته است و اسکلت‌های بی‌روح فیلسوفان مسلمان را، صرفاً به عنوان عتیقه از پشت شیشه‌های موزه تاریخ نمایش دهیم، جنبه پویایی، تأثیرگذاری و تکامل آن را نادیده خواهیم گرفت و در آینده نزدیک باید منتظر انجماد، مثله شدن یا مرگ فلسفه اسلامی باشیم. در دوره معاصر بزرگانی چون حضرت استاد علامه حسن زاده آملی، حکمت متعالیه را به مثابه امری متعلق به ما و زنده شرح و عرضه می‌کنند. استاد داوری این سخن را درباره کربن آورده است؛ از

نظر او، کربن فلسفه اسلامی را طوری تفسیر می‌کرد که ضربان نبض زمان در آن قابل حس بود.^۱

در دوره معاصر، گروهی، تفسیر و شرح همدلانه از ملاصدرا عرضه می‌کنند که استاد علامه حسن زاده آملی و آیت الله جوادی آملی از آن جمله‌اند و برخی همانند آیت‌الله مصباح یزدی، نگاهی انتقادی بدان دارند. همچنین، حکمت متعالیه صدرایی از پشت عینک‌های رنگارنگ به تصویر در آمده است؛ برخی با عینک تفکر انتزاعی و تعریفی مضیق از برهان و تلقی حصرگرایانه از روش تفکر صدرایی به سراغ فلسفه صدرایی رفته و عناصر عرفانی و آموزه‌های دینی فلسفه صدرایی را به دست فراموشی سپرده‌اند و برخی، حکمت متعالیه ملاصدرا را به شرح فموص به حدیث تقلیل داده‌اند. و گروهی دیگر که قضاوت زودهنگام آنها را از دسترسی به حقیقت باز می‌دارد، فلسفه صدرایی را صرفاً التقاط فلسفه‌های پیشین دانسته‌اند.

طیف دیگری از محققان با تأکید بر تنوع روشی ملاصدرا سعی در حفظ و گزارش تمامیت فلسفه صدرایی و بیان همه ارکان آن، یعنی متافیزیک، عرفان، آموزه‌های دینی، آن را به صورت سازگار و با صورت وحدانی دارند و بر این باورند که کشف و برهان دورگه است. ملاصدرا در شکار و تشریح حقایق است. به دیگر سخن، عناصر و آموزه‌های پیشین در فلسفه ملاصدرا حضور دارند، اما این حضور به مثابه حاضر غایب است. سعی بعالم پیشین در فلسفه ملاصدرا حاضر، اما صورت نوین فلسفه صدرایی است. غیبت صورت آموزه‌های پیشین شده است. به عبارتی، میراث فلسفی و عرفانی پیشین در یک دگردیسی رهیافتی و با چرخشی از روزن ذهن به بیکران وجود در فلسفه صدرایی حضور می‌یابد.

بنابراین، فلسفه صدرایی در کنار دلمشغولی تبیین، تحلیل و توصیف حقایق، دلشوره تحول وجودی و فراروی انسان در اطوار هستی را دارد. پس، ارمغان این فلسفه، ارمغانی متعالی است. به دیگر سخن: هرچند در حکمت‌های

پیشین، به طور غیرسیستمی و پراکنده از وجود و احکام آن سخن گفته‌اند و اینطور نبوده که یکسره مباحثشان بر محور مفاهیم و ماهیات باشد، اما ماه رخ وجود در حکمت متعالیه صدرایی تمام است.

در باب تعالی روش فلسفی ملاصدرا و حکمت متعالیه او سخن‌ها گفته شده است؛ برخی آن را در زبان، گروهی در تطبیق آرا و استادی در هویت میان رشته‌ای دانسته است. شاید اقوال یاد شده را در حوزه فن فلسفه جاری دانست. با توجه به حال و هوای وجودی و تحولی فلسفه صدرایی می‌توان در این باب طور دیگری سخن گفت. در نگاه تأویلی ملاصدرا در نسبت با آرای پیشینیان، عنان مخالف فلسفه صدرایی نادیده گرفته می‌شود و عناصر موافق با صورتی نوین و در هر حال و تودی عرضه می‌گردد، اما نحوه نگارش و گزارش ملاصدرا در محور دوم به گونه‌ای است که گویی همه سخنان را پیشینیان گفته‌اند و ملاصدرا فقط ناقل آن اقوال بوده است. صاحب‌دلی از این رویکرد تأویلی، که نه صرفاً زبانی و تحلیلی که محتوایی است، به گرش ترفیعی یاد کرده است؛ به این بیان که پایانی برای تفکر فلسفی وجود ندارد؛ نکته و نظری که فیلسوف پیشین در نیافته است، قرن‌ها بعد فیلسوفی دیگر از آن نکته شکار کرده طوری سخن می‌گوید که گویی فیلسوف پیشین هم آن را دریافته است. به دیگر سخن، در نگرش یاد شده، فیلسوف پسین نه در منطق تفاوتی که در قلمرو اشتراکات نشسته و با سعه صدری که دارد، قدر مشترک را در حوزه نظر توسعه داده و قائلان سخن را در محور سلوک و در ورای صقع تاری و ملکوت عالم تعالی می‌بخشد.

این تفسیر از فلسفه ملاصدرا، او را به جهت‌گیری سلوکی ابن عربی نزدیک می‌کند؛ جهت‌گیری‌ای که در آن، ابن عربی در دیدار با مشایخ عرفانی^۱ در

۱. ذوالنون مصری (د. ۲۴۵) در تجلی سریان توحید، در بیان تشبیه و تنزیه (ابن عربی، التحلیات الالهیه، ص ۳۹۱-۳۹۲)؛ ابو سعید خراز (د. ۲۷۷/۲۷۹) در تجلی تجلی توحید (همان، ص ۴۰۴-۴۰۶)؛ سهل تستری (د. ۲۸۳/۲۹۳) در تجلی نور غیب (همان، ص ۴۳۷-۴۳۹)؛ جنید (د. ۲۹۷) در تجلی مناظره در مقام اتحاد احوال، تجلی بحر توحید و تجلی توحید ربوبی (همان، ص ۳۶۸-۳۷۴، ۳۸۹-۳۹۰، ۴۰۷-۴۱۰)؛ حلاج (د. ۳۰۹) در تجلی علت (همان، ص ۳۸۲-۳۸۷)؛ یوسف بن حسین (د. ۳۰۴) در تجلی ری توحید (همان، ص

عالم معنا به گفتگو دربارهٔ مسألهٔ توحید می پردازد و در بسیاری از موارد آن‌ها را به ضعف باورشان در توحید آگاه می‌کند و آن مشایخ نیز به کمال و برتری او گواهی می‌دهند و در مواردی نیز باب ترقی پس از مرگ را به روی آن‌ها می‌گشاید و ایشان را از حقیقت توحید بهره‌مند می‌سازد.^۱

مدل ترفیعی در شبکه‌ای از پیش‌فرض و مؤلفه‌ها ظهور می‌یابد؛ پیش‌فرض و مؤلفه‌هایی چون: استعارهٔ «فلسفه سفر است»، استعارهٔ «فلسفه تعالی وجودی است»، کثرت نوعی انسان، جاودانگی انسان، تصرف انسان در ارواح انسان‌های پیش‌رخود و نگرش وجودی.

دا سغولی نگارنده در این اثر فقط سرک کشیدن به عمارت پرشکوه فلسفهٔ صدرایی و سنن دین از یک‌سری اصطلاحات سنتی رایج و توجه به ظاهر بنای آن نیست، بلکه با توجه به امکانات درونی آن، دلشوره تحقق آن امکانات برای انسان امروز را دارد. بنابراین، دغدغهٔ نویسنده در این کتاب طرح پاره‌ای مسائل به شیوهٔ سنتی نیست، ساری که به کرات از سوی معاصران انجام شده یا در دست انجام است.

پرسش از سرچشمهٔ فلسفهٔ «ابو اینک» یونانی است یا ایرانی و اسلامی؟ پرسشی درخور تأمل است و مادامی که ما نسبت فلسفهٔ خود را با یونان روشن نکنیم نمی‌توانیم جایگاه و موقعیت آن را به درستی دریابیم. این نسبت نزد بسیاری از مستشرقان روشن است با این توضیح که فیلسوفان مسلمان در نگاه آنان، فاقد استقلال و اصالت در تفکر بوده و هیچ سخن مهمی ندارند و دائماً پیرو یونانیان هستند. حتی اگر در مواردی خاص سداقت با سیر فیلسوفان مسلمان معلوم نباشد مستشرقان می‌گویند اینها هم به ترفیع از آرای فیلسوفان یونان است اما مأخذ آن مفقود شده و به دست ما نرسیده.

۴۱۲ - ۴۱۴؛ شبلی (د. ۳۳۴) در تجلی ثقل توحید و تجلی علامت (همان، ص ۳۸۰ - ۳۸۱، ۴۹۴)؛ ابن عطاء (د. ۳۶۹) در تجلی از تجلیات معرفت (همان، ص ۴۱۷ - ۴۱۹)؛ ابو محمد مرتعش (د. ۳۲۹) در تجلی از تجلیات توحید (همان، ص ۴۴۲ - ۴۴۵).

۱. ابن عربی، التجلیات الالهیه، ص ۳۸۷، ۳۹۲ - ۳۹۳، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۸ - ۴۱۹، ۴۳۷ - ۴۳۹، ۴۴۳.

است. گروهی نیز متأثر از مستشرقان، فلسفه ما و تاریخ آن را از ذهن و عینک مستشرقان قرائت می‌کنند. طیفی نیز فارغ از روزن استدلال مستشرقان و عینک آن‌ها و با استناد به پاره‌ای تشابهات فلسفه ما با یونان، یکسره حکم به اقتباس و التقاط آن داده‌اند. بنابراین، نزد این طایفه، فلسفه ما چیزی نیست جز مجموعه آرای که به گذشته تعلق دارد و تاریخ مصرف آن‌ها هم گذشته است و اسکلت‌های بی‌روح فیلسوفان مسلمان هم، صرفاً به عنوان عتیقه از پشت شیشه‌های موزه تاریخ قابل رؤیت است.

در مقابل این فرضیه دیگری مطرح است؛ فرضیه‌ای که اظهار می‌دارد فیلسوفان مسلمان، قبل از آنکه ارسطویی یا افلاطونی باشند، مسلمان هستند و ما باید همین تأثیر قرآن را در اندیشه آنان جستجو نماییم. این فرضیه، همچنین، از استقامت و استقلال فلسفه ما سخن می‌گوید و آن را فلسفه‌ای پویا، زنده، تأثیرگذار و در حال تکامل و گسترش می‌داند. در این یادداشت اما، به اختصار به اصول و شرایطی اشاره می‌شود که فرضیه اخیر را پشتیبانی و اثبات و دگردیسی فلسفه یونانی در عالم اسلامی را تبیین می‌کند.

به تعبیر دکتر رضا داوری، فلسفه در دوران اسلامی در سنتی اسلامی تکوین یافته است و طبیعی است که ایراد سنت در تار و پود فلسفه ما حضور داشته باشد و عالمی نو با دغدغه‌های تازه در فیلد وفاز مسلمان خلق کند. به بیان دیگر هر فلسفه‌ای متعلق به عالمی است که با دوام آن عالم، باقی و با زوال آن، صورت جدیدی به خود می‌گیرد. فلسفه مسیحی در عالم مسیحی و فلسفه اسلامی در عالم اسلامی بسط می‌یابد و شیوه زندگی آن را آموزش می‌دهد. هر فلسفه اصیل می‌تواند تصویر جهانی باشد که امکان پدید آمدنش در نظر فیلسوف پدیدار شده است. به عنوان نمونه فلسفه ملاصدرا تصویر جهانی است که او در آن به سر می‌برد. بنابراین، فلسفه مجموعه احکام فلسفی نیست تا پاره‌ای از آن‌ها را بپذیریم و برخی دیگر را کنار نهیم. تاریخ فلسفه نیز تاریخ اصلاح و تصحیح احکام و قضایای فلسفه نیست؛ بر همین اساس می‌توان تفاوت‌های دو فیلسوف را در یک تفاوت بنیادی‌تر، یعنی تفاوت دو عالم جستجو کرد. بنابراین، طبیعی است که دو فیلسوف بر اساس دو عالم

یونانی و اسلامی مثلاً، از اصول و قواعد مشابه نتایج مختلف بگیرند یا جایگاه آن اصول در فلسفه هریک از آنها متفاوت باشد.^۱

در عالم و زیست جهانی^۲ که ملاصدرا در آن تفکر می‌کند، قرآن، امام معصوم (ع)، کشف، برهان و رهیافت وجودی حضور جدی و گسترده دارد.^۳ هرچند پیش از ملاصدرا برخی مؤلفه‌های یاد شده مطرح بودند، اما کشف ملاصدرا و نگاه انقلابی او در باب وجود، سبب شده امکانات عالم اسلامی به نحو بالذات، حداکثری و فراگیر تحقق یابد.

فلسفه گفت وجود است. در هر دوره‌ای تلقی جدیدی از وجود پدید می‌آید. تاریخ نیز با تلقی از وجود، صورت جدیدی پیدا می‌کند. بنابراین، فلسفه مجموعه‌ای از مسائل انتزاعی بی‌ارتباط با تاریخ نیست. بلکه توان آن را دارد که نظامی را تبیین و نظم دیگری را تأسیس نماید.^۴ به عنوان مثال یونانیان، پهلوانان را بشهر کاما می‌دانستند اما سقراط و افلاطون و ارسطو با قرائتی نوین از وجود، طایع «ش دانا مضاهی عالم است.» را در انداختند و زمینه ویرانی عالم یونانی را فراهم کردند.^۵ خوانش جدید ملاصدرا از وجود، طرح «خدا و دین به عنوان اصل»^۶ است؛ طرحی که متولد عالم اسلامی است. دقیقاً به همین دلیل می‌توان پذیرفت که: «کتاب شریف اسفار

۱. رضا داوری اردکانی، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۱۰۷، ۱۱۶-۱۱۸.

۲. در این نوشته، زیست جهان (Life - World / Lebenswelt) با یک فرض تقابل سوژه و ایزه دکارتی، نه مرتبط با تفکیک فنومن و نومن کانتی و نه گره خورده با فضا و زمان رمن فیخته‌ای و نه در مقابل عدم وابستگی علوم طبیعی به سوژه است بلکه مراد از آن جهان تجربه شده در ارتباط با ارزش‌های متعین، اعمال و اهداف سوژه‌های تجربه کننده است؛ جایی که قرآن به عنوان کشف اتم محمدی، تجربه بی‌واسطه خاتم رسولان و اساس وجود، کارکرد پرورش‌دهنده هستی شناسانه است.

۳. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۸، ۲۱۱؛ المبدأ و المعاد، ص ۳۵۷.

۴. رضا داوری اردکانی، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ همو، فلسفه تطبیقی چیست؟، ص ۴۰.

۵. همو، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۶. صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۶۰.

کتابی انسان‌ساز، و به تعبیر بزرگان ما - رضوان الله علیهم - تفسیر انفسی قرآن کریم است.^۱ ملاصدرا با طرح یادشده توانست زمینه تخریب عالم یونانی که از سوی کندی و فارابی آغاز شده به انجام رساند و مقدمات ترمیم و بازسازی عالم سینوی و اشراقی را فراهم کند.^۲

اگر مخالفان زحمت مقایسه بالفعل میان منابع اصلی و حضور آن منابع در آثار ملاصدرا را بر عهده گیرند، به خلاقیت و شهود تازه ملاصدرا و تحول مسائل و سریر متفاوت آن‌ها از میراث یونانی پی خواهند برد. رهیافت بنیادین اصالت وجود که بنی بر شهود تازه از واقعیت است، به رکن مهمی در فلسفه ملاصدرا تبدیل شده است؛ ملاصدرا هم آن را میرهن می‌سازد و هم آن را اساسی برای میرهن ساختن دیگر مسائل و ابعاد فلسفه خویش قرار می‌دهد. این مسأله بنیادین که موصی فلسفه را از موجود به وجود مبدل ساخت، قالب ارسطویی فلسفه اسلامی پیشین را متحول کرد و شهود جدیدی از عمیق‌ترین نظم واقعیت تدارک دید که هر چیزی در آن، به عنوان حضور یا شهود وجود یا امر الهی نگریسته شود.^۳ بنابراین، دیدگاه یونانی‌انگار فلسفه اسلامی، توجه درخور به سهم نگرش وجودی به عنوان اصل "لاصوا" و هسته مرکزی فلسفه ملاصدرا ندارد؛ نگرشی که وحدت بخش روش‌ها و نگرش‌ها را برکنار کند مسائل فلسفه‌های پیشین است.

مثّل نمونه‌ای از مسأله‌ای است که در پرتو نگرش وجودی و شهودی تازه جدیدی در فلسفه ما به خود گرفته است؛ به این بیان که: مثّل افلاطونی نسبت به حساب خاستگاه یونانی‌اش برخوردار از ویژگی‌هایی است و در تطور و دگردیسی در حکمت متعالیه دارای ویژگی‌های دیگری است. افلاطون، فارغ از آن که تبیینی در کثرت مثل عرضه کند و آن را به وحدتی بازگرداند و بدون آن که سازگاری

۱. حسن حسن‌زاده آملی، شرح فارسی الاسفار الاربعة، ج ۱، ص ۳۶.

۲. شایان توجه است دو تفاوت یادشده یعنی تفاوت در عالم و طرح برگرفته از اقوال و آرای دکتر رضا داوری است. البته «خدا و دین به عنوان اصل وجودات» به عنوان طرح صدرایی، نظر نگارنده است.

۳. سید حسین نصر، صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، صص ۱۱۵-۱۱۷، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۸۱.

آن را با توحید تبیین نماید، مثل را الگوی علم خدا در آفرینش موجودات و صرفاً علت غایی می‌داند اما شیخ اشراق و ملاصدرا در نگرشی توحیدی و وحدت انگار، مثل را علت فاعلی و غایی انواع طبیعی می‌داند و قاعدهٔ بسیط الحقیقه، ملاصدرا را از اینکه مثل، الگوی علمی خدا برای آفرینش باشد، بی‌نیاز می‌سازد. افزون بر آن در یک نگاه کلی می‌توان گفت: رهیافت وجودی ملاصدرا، مسائل فلسفی گذشته از جمله مثل را دستخوش دگردیسی می‌کند و این دگرگونی غالباً در حدی است که می‌توان از نوآوری ملاصدرا سخن گفت. مثل صدرايي، متول عالم اسلام است و قابل تطبیق با آیات قرآن. مثلی که در زمین دین و سینهٔ وحیدی رویده است به ما کمک می‌کند تا در افقی دیگر، دلالت‌های پنهانی آیه‌های کشف کنیم یا دلالت‌های آشکار آن را تثبیت نماییم.

یکی از عوامل دگردیسی فلسفهٔ یونانی در عالم اسلامی، طرح نظام‌مند و محوری خدا و بندگی بر اصل علیت الهی بوده است؛ اصلی که توانسته فلسفه ما را به نتایجی متفاوت با نتایج فلسفهٔ یونانی رهنمون کند؛ با این توضیح که: ارسطو با وجود ازلیت مابعد در سنت یونانی نتوانست از خدای خالق و آفرینش از عدم سخن گوید.^۱ ارسطو و افلاطون در مسألهٔ خدا در مواردی از سنت‌های دینی و عرفی روزگار خویش فراتر رفته‌اند اما هر دو تأکید داشتند که به سنت رایج در باب خدا اهمیت می‌دهند. به نظر می‌رسد همین امر سبب شد تا گاه دربارهٔ خدا متعارض سخن بگویند.^۲ اما سنت فلسفهٔ اسلامی متأثر از تعالیم دینی و بر خلاف سنت فلسفی یونان، بر خالقیت خدا (= پدیدار از عدم) تأکید دارد؛ با این توضیح که خدا علت نخستین و وجود بخش و تدارک بخش وجود پدیده‌هایی است که عدم در ذات آنها اخذ شده است. بر همین اساس کندی، فقط خدا را که از عدم می‌آفریند، فاعل حقیقی و دیگر فاعل‌ها را نه فاعل حقیقی و مؤثر در موجود است نه عدم، فاعل مجازی می‌داند.^۳

۱. ارسطو (راس)، ۱۹۰-۱۹۱؛ ارسطو (تیلر)، ص ۶۸؛ قوام صفری، نظریه صورت در فلسفه ارسطو، ص ۴۲۶-۴۲۷.

۲. افلاطون، تیمائوس، ۴۰؛ متافیزیک، ۱۰۷۴، ۱۸-۳۸، ۱۰۷۴؛ کاپلستون، ۲۰۰۱-۲۰۱.

۳. کندی، «الابانه عن العله الفاعله القریبه للکون و الفساد»، ص ۱۶۵؛ فارابی، ابونصر محمد،

همچنین، مبحث خدا در سنت فلسفه اسلامی، جایگاه ویژه و مستقلى پیدا کرده و بخش عمده‌ای از آثار فیلسوفان را به خود اختصاص داده است. افزون بر آن، اساساً فلسفه در جهان اسلام در آغاز نزد کندی به علم به علت اولی، یعنی خدا تعریف شد و حکم به اندراج مابقی مباحث ذیل علم به خدا داده شد.^۱ همچنین، گزارش فارابی در «اغراض مابعد الطبیعه ارسطو»^۲ حاکی از آن است که در روزگار او فلسفه اولی همان علم توحید تلقی می‌شد. البته ابن‌سینا، «خدا را می‌کند تا خدا را نه به عنوان موضوع فلسفه که به مثابه یکی از مطالب آن اثبات کند»^۳ و همو غایت فلسفه را معرفت الله معرفی می‌کند.^۴

در این زمینه، وجود و ماهیت، قاعده بسیط الحقیقه، وحدت تشکیکی وجود، وحدت شمسى وجود، علم، عنایت و محبت خدا به عالم، وحدت حقّه حقیقیه، کثرت نوعی ساز، توحید، عدم تناهی وجودی، تجرد قوه خیال و تجرد اتم (تجرد لایقفی)، اندکای نفس و وجودی انگاری علم از جمله مسائلی‌اند که به همراه دیگر اضلاع سلسله معرفتی فلسفه اسلامی بویژه فلسفه ملاصدرا، چهره مستقلى از فلسفه در سنت اسلامی ترسیم کرده‌اند.

امام معصوم و بیانات نورانی آن‌ها، گرش وجودی، مطابقت با شریعت برخی از ملاک‌های او در آخذ، پردازش و عرض مطالب است. به زعم برخی، نقش تعلیم دینی در مقام گردآوری فیلسوفان ما بوده است. مانگاینده موافق با برخی فیلسوفان علم، اصل تفکیک مقام گردآوری و داوری را نیز رفته به طور مستند و مستدل بر این باور است که نقش دین را می‌توان در کنار برهال در تمام داوری فیلسوف مسلمان نیز جستجو کرد. بنابراین، به جهت نشان دادن «ریت اسلامی فلسفه و به دلیل طرح مسائل جدید در بستر اسلامی، ناچاریم که در موضع‌گیری کلان فیلسوفان مسلمان و بسیاری مسائل فلسفی، ردپای دین را رصد کنیم.

«الدعوى القلیبه»، ۱۱۸.

۱. کندی، «فی الفلسفه الاولی»، ۹۸، ۱۰۱.

۲. فارابی، ابونصر محمد، «اغراض مابعد الطبیعه» در: الثمرة المرضیه فی بعض الرسائل الفارابیّه، ص ۳۴.

۳. ابن‌سینا، الشفاء، الهیات، ۶-۷، ۲۳.

ملاصدرا با یکی دانستن ایمان و حکمت و با طرح ایمان به عنوان معرفت، جدایی بین ایمان و فلسفه را که برخی از متفکران ادیان ابراهیمی مطرح کرده بودند، انکار نمود و عمل و نظر یا ایمان و فلسفه را در نظام واحدی به نام حکمت قرار می‌دهد. این‌همانی حکمت حقیقی و ایمان نزد ملاصدرا، نظام فلسفی او را از نظام فکری ارسطو متمایز می‌کند؛ بنابراین که در فلسفه ارسطو، ارتباط ذاتی بین عمل و نظر وجود ندارد و فلسفه، شیوه زندگی نیست اما در حکمت متعالیه، حکمت یا فلسفه محدود به مباحث نظری نشده و به عنوان طریق زندگی مطرح شده است.^۱

از زعم نگارنده، فلسفه صدرایی در کنار تفکر فلسفی، از یک‌سو شیوه زندگی و سبب زندگی و روش و تعالی است و از دیگر سو فهم و آموزش مسائل آن مسبوق به روش و تعالی است. به دیگر سخن: فهم و پرورش در تعامل دوری ارتقایی به یکدیگر منتهی است. از زندگی‌ای غیراصیل به فردیتی با خصیصه توکل، ایمان، فناء در خدا و جای آن سوق می‌دهد؛ خصایصی که در فلسفه یونان یافت نشده و با همه تفاوت‌ها، روشی به هستی را به ارمغان می‌آورند؛ البته نه گشودگی هایدگری و هستی‌زور افتاد، در تجربه دنیا و نا آشنا به مجرد و مشکلات ملکوت، بلکه گشوده به هستی است که از یک‌سو، آغاز آن طبیعت و انجام آن تعیین ثانی بلکه تعیین اول است و در دگرسو، پس از درآویختن با ناب‌ترین جلوه‌های هستی، خرامان از قله به زیری‌ای ناافت تازه‌تری از هستی را فراروی دیگر هستان بگشاید. و پس از بر زمین نهادن کعبه بار سفر، آن‌سوی مرگ می‌ایستد. تفرد انسان صدرایی آن‌چنان در متن هستی یگانه است که «تفرد» در چند جلوه هستی‌فیلسوفان وجودی در قبال آن حجم گله‌فیلد فان وجودی و «آخرین انسان» نیچه را بر دوش می‌کشد و آن‌چنان در پایین رفتن از قله هستی، مسئولانه بار جنبه اجتماعی زندگی بشری را بر دوش می‌نهد که در این باب نیز در مقوله تفرد، یگانه است.

بنابراین، صرف حضور اقوال و آرای یونانیان در آثار ملاصدرا به این معنا

۱. محمد ایلخانی، ایمان و عقل در فلسفه ملاصدرا، صص ۱۹۱-۱۹۴.

نیست که آن اقوال با همان بار معنایی به فلسفه ملاصدرا وارد شده است. بلکه اقوال یونانیان و دیگران در سیستم فکری ملاصدرا و شبکه معرفتی مبتنی بر نگرش وجودی او دستخوش تغییرات بنیادین شده است. همچنین، مقدم بر آن، فیلسوفانی چون ملاصدرا در عالم اسلامی بر پایه یافت نوین‌شان از وجود و طرح «خدا و دین به عنوان اصل وجودات» و استفاده گسترده از عناصر فلسفه‌های پیشین و میراث ادبی، دینی، کلامی و عرفانی، فلسفه‌ای با هویت مستقل تأسیس نمایند.^۱ بنابراین، یونانی خواندن فلسفه ما بویژه فلسفه ملاصدرا به دلایل منور مستقیم و گسترده اقوال و آرای یونانیان، نتیجه ساده انگاری و غلبت از عالم اسلامی، طرح «خدا و دین به عنوان اصل وجودات»، ملاک‌ها و منابع دینی، پیوند حکمت با ایمان، یافت و نگرش وجودی و لوازم و مسائل برآمده از آن شبکه معرفتی فیلسوفان ماست.

یکی دیگر از محات مهم در فلسفه صدرایی، توجه به این نکته است که این فلسفه به تعبیری مظهر «کال یوم و فی شأن» است. ملاصدرا در موضعی یک مسأله را از نظرگاه سینوی و رمایی از دریچه عرفان و در مواردی از روزن کلام و در وقتی از زوایای مختلف می‌نگرد، اما آثار ملاصدرا در مسأله‌های خویش و تفکرش را می‌نمایاند که از چشم وجود اصل بنامد. سعه مشرب ملاصدرا او را وادار می‌دارد که راه‌های دیگران را تجربه کند و سپس با اشاره به بن‌بست‌های آن، یا فارغ از این اشاره، در صدد برآید تا راهی را که خود با هیافت و مبانی خاص خود پیموده است، فرا روی خواننده دفتر هدایت قرار دهد. اما گاهی راه اختصاصی ملاصدرا در انبوهی از راه‌هایی که او گزارش می‌کند، بر مخاطب پوشیده می‌ماند و این امر سبب می‌شود تا برخی گمان برند که ملاصدرا در آن مسأله یا بسیاری از مسائل، سخنی از خود نداشته و دنباله روی دیگران بوده است. یا از دگر سو، گروهی تمامی اسفار و دیگر آثار ملاصدرا را قلمرو نوآوری او تلقی کرده و گویی هر قولی از ملاصدرا سخن اختصاصی اوست. در حالی که با توجه به حضور گسترده میراث فلسفی، عرفانی و کلامی در آثار

ملاصدرا، نمی‌توان هر سخن او را از اختصاصات حکمت متعالیه دانست. البته نگارنده این احتمال را فرض گرفته که هر جا این امکان وجود داشت که بتوانیم ردپای وجود را در مسائل و اقوال ملاصدرا رصد کنیم آن وقت قادر خواهیم بود به نظر اختصاصی ملاصدرا نزدیک شویم. گفته‌اند که مجموعه آثار مکتوب و مدوّن ملاصدرا دارای دو بخش است: بخشی از آن مطابق روّیه و سنت قوم به مباحث فلسفی محض و قیل و قال‌های کذایی پرداخته است. این بخش از یک‌سو با زمان ارتباط دارد و در حال تحوّل، دگرگونی و ناتوانی و پیری است؛ و از سوی دیگر نشان‌دهنده تسلط ملاصدرا بر اقوال و آثار گذشتگان و مباحث متداول است. در این بخش، آن تعالی مورد نظر در حکمت متعالیه کمتر به چشم می‌خورد. بخش دیگر آن است که با ابدیت و لازمان پیوند دارد و هیچ‌گاه کهنه و فرسوده نمی‌شود. رمز تعالی این حکمت را باید در این بخش جستجو کرد. فلسفه اسلامی به ریشه حکمت متعالیه، فلسفه‌ای پویا، زنده، تأثیرگذار و در حال تکامل و تفسیرش است؛ لذا در تدوین فلسفه اسلامی و طراحی اموری چون مسائل، مبانی و رهیافت آن باید به مؤلفه‌های یاد شده توجه داشت و نباید همانند مستشرقان عمل کرد و چراغ فلسفه اسلامی ترسیم کرد که متعلق به گذشته بوده و تاریخ مصرف گذشته و بی‌روح است.^۱

شایان توجه است: با استناد به مشی و سخن ملاصدرا می‌توان سه دوره فکری برای او در نظر گرفت: ملاصدرای اول با خداییت، بهره‌مندی از نگرش اصالت ماهوی؛ ملاصدرای دوم با ویژگی نگرش اصالت وجودی و طراحی وحدت سنخی وجود؛ ملاصدرای سوم با صبغه نگرش اصالت وجودی و طراحی وحدت شخصی وجود. گفتنی است تحول فکری ملاصدرا از اصالت ماهیت به اصالت وجود، نوعی شیفت پارادایمی (= انتقال از ایده‌ای متباین به عقیده‌ای متباین) در فلسفه‌اش به شمار می‌رود. اما تباین یادشده به تصریح ملاصدرا، میان وحدت شخصی وجود و وحدت تشکیکی وجود جاری نیست.^۲ در این اثر از ملاصدرای

۱. رک: نصراله حکمت، وجود و ماهیت در حکمت متعالیه، ص ۱۵.

۲. صدر الدین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۷۱ (و مما یجب أن یعلم أن إثباتاً لمراتب الوجودات المتکثرة و مواضعنا فی مراتب البحث و التعلیم علی

اول سخنی به میان نیاوردم.

در این عصر که سوبرکتیویته و فلسفه آگاهی به بحران رسیده است،^۱ ملاصدرا لطف الهی (به تعبیر مرحوم شعرانی) است؛ لطفی که با آن حتی می‌شود در هیاهوی تکنولوژی و شلوغی دنیای جدید، که ارمغانی جز تک ساحتی شدن انسان^۲ و تنیدن در پوچی ندارد، آوای حقیقت را شنید. گمگشتگی انسان امروز در انتظار لحظه تاخوردگی مه روزمرگی و تکنیک‌زدگی^۳ است تا مقصد و مقصود خویش را در گشودگی به هستی بازشناسد. تفکر صدرایی و امکانات سرورنی آن، یکی از آن لحظات است.^۴

ملاصدرا در این اثر، ابرهای نیست که در صدد روایت آن باشم، بلکه نگارنده با ملاصدرا زمانی می‌سندم به فراخور استعداد و نوع وجودی‌اش، از امکان شبکه معرفتی صدرایی در سودا^۵ به هستی بهره می‌برد.

در بخش نخست این اثر به بررسی نظریه‌های گوناگون درباره تعیین معرفتی

تعدد و تکثرها لا ینافی ما نحن بصدد من ذی قبل ان شاء الله من إثبات وحدة الوجود و الموجود ذاتا و حقیقة كما هو مذهب الأولیاء و الرءاء من عظماء أهل الكشف و الیقین و سنقیم البرهان القطعی علی أن الوجودات و ان تفرقت تمايزت إلا أنها من مراتب تعینات الحق الأول و ظهورات نوره و شئوناته ذاته لا أن ظهور استقلاله و ذوات منفصلة.)

۱. رضا داوری اردکانی، فلسفه تطبیقی چیست؟، ص ۳۰.

۲. «در جامعه پیش از تکنولوژی، بنیان شخصیت آدمی بر سه ساحت تن و جان، استوار بود روح تفکر و چون و چرا بر اعتبار شخصیت انسان می‌افزود. اینک بر دای فرا رسیده که واقعیت ذاتی و ماهوی انسان در قبال شیئیت و سودمندی اقتصادی او ایستادگی و تکنولوژی از دو سو او را به بردگی سوق داده است؛ نخست، مبدل ساختن او بدان گونه که ارسطو گفته به چیزی جاندار و سپس مجبور ساختنش به مصرف چیزهای دیگر» (هری، روز، انسان تک ساحتی، مقدمه مؤیدی، ص ۹).

۳. «به زعم مارکوز، بزرگترین بدبختی امروز، دگرگونی مفاهیم حقیقی آدمی و طبیعت و تبدیل آن به نوعی واقعیت تکنولوژی است.» (همان، مقدمه مؤیدی، ص ۹).

۴. در مناطق ییلاقی شمال ایران، آنجا که زمین کمی نزدیک‌تر به آسمان است، در اکثر شبانه روز مه سنگینی سراسر ییلاق را می‌پوشاند. گاهی مه بقدری متراکم است که از شعاع یک تا چند متری، محدودیت دید وجود دارد، اما لحظاتی کوتاهی وجود دارد که در آن مه به کناری رفته و ناظر، اندکی از مناظر منطقه دور دست را دیده و بر اساس آن موقعیت خویش را درمی‌یابد. کسی که تجربه دیدن این منظره زیبای طبیعت را داشته باشد آن را نه بهترین تمثیل که تمثیل مناسبی در باب گشودگی انسان به هستی (به روایت نگارنده) تلقی خواهد کرد.

حکمت متعالیه صدرایی پرداختم و در مقام تخریب، هیچ یک از آن‌ها را به طور کامل گویای تعین معرفتی فلسفه ملاصدرا نیافتم و در مقام تأسیس، فلسفه ملاصدرا را به عنوان دیسپلین و رشته علمی با هویتی هندسی و ماهیتی شبکه‌ای بیان کرده‌ام؛ شبکه‌ای از رهیافت، مبادی و مبانی، مسائل، روش و اهداف. در این بخش سعی نموده‌ام حضور این مختصات را، البته با تأکید بر رهیافت و نگرش وجودی، در مواجهه ملاصدرا با فیلسوفان پیش از او نشان دهم.

گفتنی است در شیوه سنتی فلسفه‌نگاری، کتاب فلسفی مشتمل بر ابواب و فصل‌های است که برخی از آنها به عنوان مقدمات و مبانی‌اند و برخی دیگر، مسائل محوری و پاره‌ای فروعات و حواشی. در شیوه ابوابی، در بسیاری موارد مقدمه، پیکره، سرخره، حث، گسیخته از هم ذکر می‌شوند؛ به نحوی که متعلم در نمی‌یابد که چه ارتباطی میان آنها وجود دارد. افزون بر آن، این امکان وجود دارد که یک مسأله، در صدر قرار گیرد و یا مسأله‌ای اساسی از گردونه مباحث خارج شود. این امر نگاه سیستمی، مقدمه، پیکره و مؤخره بحث یکجا آورده می‌شود و در هر مسأله‌ای رها می‌شود. بنیادین یک فلسفه نشان داده می‌شود؛ به عنوان مثال، در حکمت متعالیه ضروری است نگرش وجودی که رهیافت بنیادین مسائل در مقام ثبوت است، در تمام اثبات و تدوین نیز رخ بنماید. نگارنده در این اثر سعی کرده با حضور جمیع رهیافت و دیگر مختصات و اصول صدرایی در یک مسأله به تحلیل آن بپردازد.^۱

گفتنی است انسان‌شناسی ملاصدرا نه در قلمرو وجود است که در ساحت وجود و نه بسته در نسبت با هستی و محدود به حیوان ناطق که تشبیه به هستی و جاری در تاریخ است. انسان ملاصدرا در سرازیری وجود، پس از آنکه نزد خدا بود، عوالم و مبادی موجودات و حقایق را می‌یابد و بدان‌ها انس می‌گیرد؛^۲

۱. برای نمونه بنگرید: نهاية الحکمه که در آن از مسائل مربوط به نفس خبری نیست اما در باب تصور و تصدیق و اعتبارات ماهیت به تفصیل بحث شده است.

۲. البته این بدان معنا نیست که نگارنده در این اثر در جستجوی تفکر ریزومی در فلسفه ملاصدراست، بلکه درصدد طرح درست تفکر درختی در فلسفه صدرایی است.

۳. برای آگاهی از تفصیل این مطلب را رک: بخش انسان‌شناسی همین اثر.

این رو در سربالایی هستی، شناختن موجودات چندان مشکل نیست؛ زیرا پیش از این آن‌ها را دیده و با آن‌ها انس و ارتباط داشته است.^۱ بنابراین، انسان با بهره‌مندی از این گشودگی پیشین در دومین مواجهه‌اش با موجودات، حقایق آن‌ها را در خویش می‌آفریند^۲ و پس از مدتی به مرتبتی از هستی می‌رسد که عالم را در خویش حاضر می‌کند و این حضور اندماجی حقایق، مقدمات گشودگی مضاعف را فراهم می‌کند که در آن هم انسان برخوردار از گشودگی پیشین نسبت به عالم است و هم از گشودگی سریان‌ی بهره‌مند می‌شود که در آن فضا انسان در عالم نیست، بلکه عالم در اوست و او جاری در عالم^۳ افزون بر آن در نظام وحدت شخصی ملاصدرا، عالم شبکه‌ای درهم تنیده است و ملکوت هم در است خداست و همه از جمله انسان عین‌الربط به خداست. نه آنکه انسانی باشد و نسبت داشتن به خدا و پیوستگی به او عارضش شده باشد، بلکه این نسبت قوام‌بخش^۴ به او است. در چنین نظامی، هم انسان به همه پدیده‌ها مرتبط است و هم او و همه موجودات تجلی و آیه خدا هستند. در این فضا نیز انسان هم به حسب تکوین از گشودگی نسبت به عالم برخوردار است و هم به حسب سلوک، گشودگی دارد. انسان در نظام وحدت شخصی ملاصدرا چه بخواهد یا نخواهد چه بداند یا نداند با هر چیز خدا را می‌بوید.

۱. نصیرالدین طوسی، آغاز و انجام، ص ۵ (بدان که راه آید، طایر است و راهبران معتمد و نشانهای راه مکشوف و سلوکش آسان، و لیکن مردم از آن غرض، ذَکَّائِنٌ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَمْرُونَ عَلَيْهَا وَ هُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ. اما سبب آسانی سالت آنست که این راه همانست که مردم از آنجا آمده‌اند. پس آنچه دیدنیست یک بار دیده است و آنچه شنیده است یک بار شنیده است و لیکن فراموش کرده است، وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَ الْبَشَرِ أَنْ لَوْ أَنَّكَ مِنْ الْغَرَمَاءِ وَ دَرِينْ دَقِيقَهْ مِیْگویی: اَرْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا. و در فراموشی از آن جهت بمانده است که چشمی که بآن چشم دیده است و گوشی که بآن گوش شنیده است باز نمی‌کند تا خالش بآن رسیده است، وَ إِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُنْصَرُونَ. چه اگر بشنیدی شنیده اول یاد کردی کلا اینها تَذَكُّرَةً فَمَنْ شَاءَ ذَكَّرَهُ و اگر دیدی دیده اول بشناختی، «من نظر اعتبار و من اعتبر عرف و اول الدین معرفته»؛ و نیز رکن اسرار الآیات، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۲. صدرالدین شیرازی، الشواهد الربوبیه، صص ۲۵-۲۶، ۳۳؛ همو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. همو، الشواهد الربوبیه، ص ۲۴۵.

می‌بیند و می‌یابد، پس او جبهه‌ای در نسبت به خدا بهره‌مند از گشودگی است. اما گشودگی انسان به اینجا ختم نمی‌شود و انسان در پرتو اشتداد وجودی و ظهوری‌اش، گشودگی مضاعفی پیدا می‌کند که از آن می‌توان به گشودگی سلوکی در مقابل آن گشودگی نخست که گشودگی تکوینی است، یاد کرد. در این گشودگی دوم، انسان به ساحت ربط‌آگاهی راه می‌یابد.^۱ بنابراین، طرح نگرش وجودی صدرایی در مسیر جاده سوپرکتیویسم نیست؛ جاده‌ای که روسوی ایده‌آلیسم دارد؛ مسیری که در آن، انسان به مثابه سوژه گسیخته از تمام پدیده‌های آن به عنوان ایژه باشد و دیوار سهمگینی بین آنها حائل.^۲ اشتداد وجودی و تحول تاریخی، انسان ملاصدرا را در هر مقطعی از حیات و در هر دوره تاریخی وارد مقوله‌ت‌هایی و مقوله‌راز می‌کند، اما این مغایرت، آن‌چنان نیست که زبان از کار بیفتد و شکافی پرنشدنی، مواجهه انسانی با نوع دیگر انسانی را سد کند. بنابراین، وجود صدرایی در عین تنهایی و تفرد با همه است و در عین ازدحام، خلوت به سر می‌برد. و تنها فلسفه‌ای که در دنیای معاصر مقوله «در پوشش خداوند بودنش» با تمامی صفات، حالات و مقامات انسان قرآنی تحلیل و تبیین شده و احسان فقری‌اش، مقوله یاد شده را مندرج در مقوله تنهایی می‌کند، حکمت متعالیه صدرایی است.^۳ انسان‌شناسی ملاصدرا نیز با وجود اهمیت و نقش محرری آن نزد ملاصدرا و نیاز امروزمان، در بسیاری از آثار مرتبط با حکمت متعالیه معمول آمده است؛ لذا در این اثر با تفصیل بیشتر به انسان‌شناسی می‌پردازیم.

در مبحث انسان‌شناسی با مفهوم‌سازی، تحلیل‌ها و تبیین‌ها - این - که از نوآوری‌های نگارنده است -، درصدد توسعه برون داد شبکه معرفتی وجودی صدرایی برآمده‌ام.

نظریه اخلاقی ملاصدرا با انسان‌شناسی او ارتباط وثیقی دارد؛ با این توضیح

۱. همو، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۱۷.

۲. رک: محمود خاتمی، اندیشه‌های صدرایی، ص ۶۸.

۳. رک: ژان وال و دیگران، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ص ۱۲۲-۱۲۴.

که تشکیک خاص صدرایی و اشتداد و تضعف برآمده از نگرش وجودی، انسان‌های متفاوتی را در حکمت متعالیه تعریف می‌کند. طرح تفاوت تفاضلی انسان، یکی انسان و دیگری انسان‌تر و آن یکی انسان‌ترین، البته امری نیست که مختص حکمت متعالیه باشد. تشکیک انوار شیخ اشراق نیز امکان طرح انسان تشکیکی را فراهم می‌کند، اما کثرتی که در مدل‌های انواع انسان و تنوعی که در تبیین آن‌ها در شبکه معرفتی وجودی ملاصدرا وجود دارد، از اختصاصات حکمت متعالیه است. بنابراین، هر انسان به روایت ملاصدرا نه فقط نوع منحصر به فردی است که توان متفاوت از آغاز تا انجام زندگی دنیوی‌اش است. پس، در طرح حکمت متعالیه، انسانی مرتبه‌ای از هستی را به خود اختصاص می‌دهد و باید همه امور بالادستی و مقامات انسان در نسبت به آن مرتبه تحلیل و تفسیر شود. در این فضا، صیغی است که سعادت انسان با طبعی فرودست با سعادت انسان با وجودی برتر متفاوت خواهد بود. شقاوت انسان‌های متفاوت نیز متفاوت است. و در حکمت متعالیه این انسان وجود دارد که سعادت یک انسان، شقاوت برای انسان دیگری به شمار رود. نگارنده درصدد آن نیست که از اخلاق موقعیت فیلسوفان اگزیستانس و نفی هر گونه قوانین اخلاقی مطلق و انکار هر گونه نشانه تضمین شده در این دنیا سخن بگوید، بلکه طرح اخلاقی متنوع اما مندرج در جنسی واحد برای انواع انسانی که هر یک نوع منحصر به فرد هستند، دلمشغولی نویسنده است. بنابراین، ضروری است که در ترسیم نظریه اخلاقی صدرایی به دگردیسی مسائل اخلاقی در پرتو نگرش وجودی صدرایی توجه داشت که امهات و اصول آن را در مبحث انسان‌شناسی مطرح کردم و نتایج و فروع اخلاقی آن، کتاب مستقلی می‌طلبد. این زمان بگذار تا وقت دیگر.

تحلیل وجودی آیات و تفسیر آن‌ها برپایه علم الاسمای عرفانی از خصیصه محوری تفسیر ملاصدرا است. از نظر ملاصدرا همان‌طور که قرآن درجات دارد، انسان نیز مقاماتی دارد و هر انسان به فراخور مقامش، هم‌افق با درجه‌ای از قرآن می‌گردد. به دیگر سخن: فهم متن گشوده به باطن هستی، نیازمند گشودگی به

هستی است. برخی که در مقام خلق‌اند با ظاهر قرآن و آنانی که در مقام امرند به باطن قرآن دسترسی دارند. و این همه با حضور جدی و فراگیر وجود در محور متن تفسیری و مفسر معنا می‌یابد. بنابراین نگارنده در مبحث تفسیر نیز در جستجوی نگرش وجودی ملاصدراست؛ نگرش وجودی‌ای که دلشوره‌ی اساسی ملاصدرا در مسائل بوده و او همه چیز را در پرتو وجود و از چشم وجود می‌نگرد.

www.ketab.ir